

۲۴۰۰۹۰۱

رابطه مالی بالادستی انرژی در ایران

www.ketab.ir

نویسنده

محمدحسین رحمتی

سرشناسه	رحمتی، محمدحسین، ۱۳۶۲ -
عنوان و نام پدیدآور	رابطه مالی بالادستی انرژی در ایران / نویسنده حسین رحمتی.
مشخصات نشر	تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	۲۰۹ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۳۳۸-۲۳۹-۱
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	نفت -- ایران -- صنعت و تجارت -- جنبه‌های اقتصادی Petroleum industry and trade -- Economic aspects -- Iran گاز -- ایران -- صنعت و تجارت -- جنبه‌های اقتصادی Gas industry -- Iran -- Economic aspects
شناسه افزوده	موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی
رده‌بندی کنگره	HD ۹۵۷۶
رده‌بندی دیویی	۳۷۲.۲۳۸۲.۵۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۹۲۶۹۶۱۱

موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی

نام کتاب: رابطه مالی بالادستی انرژی در ایران

نویسنده: محمدحسین رحمتی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۲

قیمت: ۹۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۸-۲۳۹-۱

آماده‌سازی ادبی و هنری: دفتر خدمات پژوهشی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: جنگل

مسئولیت مطالب مندرج در کتاب بر عهده نویسنده کتاب است.

آدرس ناشر: خیابان شهید باهنر (نیاوران) - جمال آباد - خیابان شهید مختار عسگری - شماره ۶

تلفکس: ۲۶۱۱۶۸۵۲

فهرست مطالب

۷.....	پیشگفتار
۹.....	مقدمه
۱۵.....	فصل اول: مبانی نظری رابطه مالی در بالادستی انرژی
۱۶.....	بخش اول: رانت از چه کسی اخذ شود؟ رانت با صنعت چه می‌کند؟
۳۷.....	جمع‌بندی
۳۹.....	بخش دوم: نظام حقوقی اخذ رانت چیست؟
۴۴.....	بخش سوم: چه ابزارهایی برای اخذ رانت وجود دارد؟
۵۴.....	بخش چهارم: چه نهادی دولت است؟
۵۷.....	جمع‌بندی
۵۹.....	فصل دوم: مروری مختصر بر رابطه مالی بالادستی انرژی در ایران
۶۱.....	دوره اول: پیش از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۵۸
۶۵.....	دوره دوم: از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۸
۷۲.....	دوره سوم: از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۳ (برنامه سوم توسعه)
۷۵.....	دوره چهارم: از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۸۹ (تا برنامه پنجم توسعه)
۸۷.....	دوره پنجم: از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴
۹۰.....	دوره ششم: از سال ۱۳۹۵ تا کنون
۹۴.....	جمع‌بندی
۹۷.....	فصل سوم: تجربه جهانی رابطه مالی بالادستی انرژی و نحوه اصلاح رابطه مالی
۹۸.....	بخش اول: عربستان سعودی
۱۰۱.....	بخش دوم: کویت
۱۰۳.....	بخش سوم: ونزوئلا
۱۱۱.....	بخش چهارم: نروژ

۱۱۶	بخش پنجم: برزیل
۱۲۶	بخش ششم: چین
۱۴۹	جمع بندی
۱۵۰	بخش هفتم: سایر کشورها
۱۵۵	جمع بندی
	فصل چهارم: گزینه های مختلف رابطه مالی بالادستی انرژی در ایران و پیشنهادهایی برای
۱۵۷	برنامه هفتم توسعه
۱۵۸	بخش اول: دو بازیگر بخش انرژی - دولت
۱۷۶	بخش دوم: صنعت انرژی و نهاد تامین مالی
۱۸۴	بخش سوم: رابطه بازیگران صنعت انرژی
۱۹۷	بخش چهارم: اقتصاد سیاسی
۱۹۹	بخش پنجم: مسیر پیشرو و چالش های
۲۰۳	واژه نامه
۲۰۷	منابع
۲۰۹	نمایه

مقدمه

ساختار رابطه مالی نوعی مهندسی بودجه شرکتی بر اساس نظام حکمرانی موجود است. بزرگترین اشتباه آن است که فکر کنیم اصلاح «رابطه مالی» منجر به اصلاح در «ساختار حکمرانی» می‌شود. نظام مالی مانند لباسی است که برای بدن (ساختار حکمرانی) دوخته می‌شود، شکل و اندازه بدن خود را بر لباس تحمیل می‌کند. به خصوص در جوامعی مانند ایران که سابقه طولانی نقض تصمیمات داریم. در نتیجه، برای طراحی رابطه مالی نیازمند شناسایی ساختار حکمرانی انرژی هستیم.

ساختار حکمرانی بخش انرژی در ایران سه مولفه کلیدی دارد (البته سه نقطه ضعف جدی) که آن را متمایز از سایر نظام‌های حکمرانی انرژی در جهان کرده که البته ریشه در حوادث تاریخی و اثرات بین‌المللی دارد. بدون لحاظ این سه مولفه، ترجمه و پیاده‌سازی رابطه مالی بهینه در گستره بین‌المللی صرفاً طرحی است که از همان ابتدا می‌توان ادعا کرد به شکست خواهد انجامید. عدم اصلاح نظام پارانرژی، عدم اصلاح ساختار سازمانی بخش انرژی و عدم اصلاح نیروی انسانی، اجرای رابطه‌های مالی که برای شرکت‌های بین‌المللی پیاده‌سازی شده است را صرفاً با تشدید معضلات روبرو می‌کند. توجه به این نکته ضروری است که برای پیاده‌سازی رابطه مالی بهینه (مشابه تجارت بین‌المللی) نیاز است در هر سه محور برنامه اصلاحی مشخصی طراحی و پیاده‌سازی شود. اگر تنها یک محور مورد اصلاح قرار بگیرد، مجدداً نظام بهینه رابطه مالی قابل پیاده‌سازی نخواهد بود.

برای مثال، در تجربه ونزوئلا و قبل از دوره هوگو چاوز، نظام سیاسی و مالی به نحوی بود که نابرابری در اقتصاد بسیار شدت گرفت. هوگو چاوز با شعار سرکوب بخش نفت بر سرکار آمد و منابع شرکت نفت را صرف هزینه‌های دولت کرد و عملاً استقلال این شرکت که در میان کشورهای آمریکای جنوبی الگو بود به کل از بین رفت. در مقابل، کشورهای دیگر مانند برزیل و چین همزمان با

اصلاح رابطه مالی اصلاحات مبنایی را پیگیری کردند. در این کتاب فرض شده است که در افق پنج‌ساله برنامه هفتم توسعه با لحاظ نظام حکمرانی در ایران، «حذف کامل» یارانه انرژی برای خانوار عملیاتی نخواهد شد، دولت به سختی به استقلال مالی و عدم تصاحب منابع شرکت ملی نفت پایبند خواهد شد و همچنان به سختی می‌توان استثناء شدن نیروهای انسانی شرکت ملی نفت از کلیه قوانین و مقررات نهادهای عمومی را پیاده کرد.^۱ این کتاب با فرض این سه قید نسبت به بازطراحی رابطه مالی بخش بالادستی انرژی اقدام می‌کند. بدیهی است پاسخ ارائه شده بهینه دوم بوده و هرکدام از اصلاحات فوق مسیر متفاوت و بهتری را در مقابل سیاست‌گذار قرار می‌دهد.

۱. دلایلی که استدلال می‌کنم این سه سیاست عملیاتی نخواهد شد عبارتند از: اصلاح یارانه انرژی که در عبارت است از هم‌خوانی قیمت انرژی داخلی با نرخ‌های بین‌المللی. برای حذف یارانه انرژی که به صورت بلندمدت دوام داشته باشد باید دولت (۱) پویایی تشکیل دهد که نرخ و گازوئیل را افزایش نرخ دهد تا از منابع آن در بودجه استفاده کند. در غیر این صورت اگر بخواهد مابه‌التفاوت یارانه را به مردم بازگرداند، لازم است این یارانه مدام تغییر کند و چون عملیاتی‌سازی چنین برنامه‌ای در بلندمدت بسیار پرهزینه است، تنها راه عملی بازگردانی انرژی و مصرف آن در بودجه است. (۲) الزام دوم آن است که تورم باید کاهش یابد و انتظارات برای جهش ناگهانی نرخ گاز وجود نداشته باشد. این سیاست نیازمند جراحی بزرگ در رابطه مالی دولت و بانک مرکزی است که با شرایط تحریمی هرگز ممکن نخواهد شد. بدیهی است در تورم بالا و جهش ناگهانی نرخ ارز نرخ حامل‌های انرژی دستخوش چنان تغییرات بزرگی می‌شود که برنامه تعدیل قیمت دقیقاً در زمانی که باید رخ دهد، به دلایل سیاسی متوقف خواهد شد. (۳) فناوری بنگاه‌های صنعتی و وسایل مصرف انرژی خانوار باید با نرخ‌هایی تا ۱۰۰ برابر نرخ موجود (مخصوصاً در گاز) از نظر مصرف بهینه انرژی تطبیق پیدا کنند. حتی اگر دولت سیاست صحیح اصلاح یارانه انرژی را پیگیری کند در افق کمتر از ۱۰ سال این برنامه محقق نخواهد شد. دولت چین اصلاح نظام یارانه انرژی را با شیب بسیار آهسته از سال ۱۹۸۲ آغاز و در سال ۱۹۹۵ همزمان با رشد اقتصادی بالای ۱۵ درصد در چین عملیاتی کرد. لذا هرگونه فرض برای اصلاح یارانه انرژی ظرف پنج سال برنامه هفتم با نظام حکمرانی موجود در بدنه دولت و مجلس و روابط موجود در بازار پول و بانک، عملیاتی‌ارزیابی نمی‌شود. دومین اصلاح ضروری عدم تصاحب شرکت ملی نفت توسط دولت است. در تجربه حساب ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی که بر اساس دستور مقام رهبری منابع‌شان نمی‌توانست توسط دولت مصرف شود، در نهایت به انحاء مختلف توسط دولت استفاده شد. برآوردها نشان می‌دهد بیش از ۶۰ درصد از منابع صندوق توسعه ملی بابت بودجه و هزینه‌های عمومی دولتی هزینه شده است. زمانیکه صندوق توسعه ملی چنین مورد تعرض دولت قرار می‌گیرد فرض اینکه شرکت ملی نفت به عنوان نهاد مستقل و خودگردان توسط دولت به رسمیت شناخته شود، تقریباً محال است. کشورها برای ایجاد تعهد دولت (Commitment) نسبت به عرضه سهام شرکت ملی نفت خود در بورس‌های بین‌المللی اقدام کرده‌اند. به عبارت دیگر، علت عرضه سهام در بورس بین‌المللی اطمینان از عدم مداخله آتی خود کشور است. این سیاست هرگونه تعرض دولتی را نه تنها در معرض نمایش و گزارش‌های بورس‌های بین‌المللی قرار می‌دهد بلکه در صورت تعرض دولت شکایت شهروندان سایر کشورها را هم در دادگاه‌های بین‌المللی محتمل می‌سازد. تقریباً در تصور هیچ تحلیل‌گری نمی‌گنجد که سهام شرکت ملی نفت ایران در بورس تهران عرضه شود چه رسد به بورس نیویورک. سومین فرض، عدم امکان اصلاح در بدنه نیروی انسانی شرکت ملی نفت است. بدیهی است بدون استقلال در اداره شرکت ملی نفت و پیاده‌سازی نظام حکمرانی شرکتی، نمی‌توان آمیدی به ارتقای نظام نیروی انسانی شرکت ملی نفت داشت. برخی از چالش‌های نیروی انسانی و نظام سیاسی موجود در بدنه حکمرانی اقتصادی کشور در فصول آتی بیان می‌شود.

چرا رابطه مالی در صنعت انرژی مهم است؟ رابطه مالی برای تنظیم «رانت» بوده که محور اصلی در بالادستی انرژی است. سه دلیل اجرایی نیز می‌توان به عنوان اهمیت «رابطه مالی بالادستی انرژی» برشمرد.

(۱) اهمیت صنعت نفت و گاز در کشور به‌عنوان تامین کننده منبع انرژی موردنیاز کشور و تامین کننده درآمدهای ارزی و ریالی دولت در بودجه‌های سالانه بسیار زیاد است. استخراج و بهره‌برداری مناسب از ذخایر نفت و گاز کشور سبب افزایش درآمدهای این بخش خواهد شد. البته این مهم نیازمند اتخاذ سیاست‌هایی در جهت تامین مالی مطمئن و کافی برای تشکیل سرمایه عملیات اکتشاف و توسعه میادین نفت و گاز، استخراج بهینه در طول عمر مخازن، بهره‌برداری با حداکثر کارایی اقتصادی و ایجاد ارزش افزوده بیشتر است. بدیهی است این ملزومات تنها با رابطه مالی کارآمد و پیگیری آن در بلندمدت مقدور خواهد شد. به عبارت دیگر توزیع درآمد بین دولت به‌عنوان مالک ذخایر نفت و گاز و شرکت ملی نفت باید به‌گونه‌ای باشد که هم درآمدهای دولت از این بخش حداکثر شود و هم شرکت ملی نفت بتواند با تامین منابع مالی لازم به فعالیت اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری و فروش نفت و گاز در بلندمدت بپردازد.

(۲) صنعت انرژی سهم بالایی در تولید ناخالص داخلی دارد و نیل به حداکثر کارایی ممکن در این بخش که به برنامه‌ریزی صحیح و سازمان‌دهی مناسب و هدفمند نیاز دارد، موجب رشد اقتصادی پایدار خواهد شد. مهم‌ترین ابزار برای اتخاذ سیاست‌ها، وجود ساختار مناسب و سازمان‌دهی هدفمند، داشتن اختیارات لازم برای طراحی و اجرای راهبردهای مؤثر در توسعه بخش نفت و گاز و تامین منابع مالی کافی است. ایجاد یک رابطه مالی مناسب بین شرکت ملی نفت در نقش مدیر صنعت نفت و گاز و دولت به‌عنوان سیاست‌گذار کلان و مالک منابع و ذخایر نفت و گاز، زمینه اصلاحات بنیادین در بخش نفت و گاز کشور و افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید است.

(۳) چنانچه شرکت ملی نفت یک دستگاه دولتی با اداره بودجه‌ای بود نیازی به رابطه مالی نبود. برای مثال رابطه مالی بین گمرک و دولت یک ساختار ساده و مشخص دارد. ولی تجربه دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که مدیریت دولتی و اداره بودجه‌ای در مقام رویه‌های حاکمیتی قادر به برقراری یک نظام کارآمد فنی و اقتصادی جهت اجرای سیاست‌های گفته‌شده در بالا در بخش نفت و گاز

۱. حتی برخی کشورها مانند عربستان و شرکت‌های نفتی مانند اکزون مسیر گذار از انرژی فسیلی به انرژی‌های نو را هم بخشی از رابطه مالی بلندمدت قلمداد می‌کنند و بر روی انرژی‌های جدید سرمایه‌گذاری گسترده‌ای کرده‌اند.

نیست و لازم است سازوکارهای تجاری و انگیزشی پیچیده‌ای برای این منظور طراحی گردد که عملاً همان مشخصات «رابطه مالی» است.

بنابراین هدف اساسی از ارائه پیشنهاد برای اصلاح رابطه مالی موجود بین دولت و شرکت ملی نفت، افزایش کارایی، تامین منابع مالی مطمئن و مستمر جهت سرمایه‌گذاری در این بخش با هدف نگهداری ظرفیت تولید فعلی و افزایش آن در چارچوب سیاست‌های کلان کشور و امکان ارزیابی عملکرد شرکت ملی نفت با سایر شرکت‌ها در سطح ملی و بین‌المللی است. رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت، بخشی از رابطه مالی در صنعت انرژی است. این کتاب عمدتاً به بحث مفصل رابطه مالی دولت و شرکت‌های نفت غیرملی وارد نمی‌شود و جزئیات انواع رژیم‌های مالی را شمارش نمی‌کند.^۱ چراکه در یک قرارداد با شرکت خارجی، تنها هدف دولت بیشینه‌سازی ارزش حال سود در بلندمدت است. در مقابل، زمانی که رابطه مالی بین شرکت ملی نفت یک کشور و دولت طراحی می‌شود، ابعاد دیگری مانند رشد شرکت ملی نفت و رشد اقتصادی نیز مطرح است. این مقاصد همانگونه که در فصل اول تصریح شده است، به صورت تاریخی ممزوج به رابطه مالی است. به زبان ساده‌تر رژیم قراردادهای خارجی در یک کشور بخشی از رابطه مالی در صنعت نفت میان یک شرکت انحصاری بالادستی و دولت است. علیرغم این مهم و تاثیر بسیاری رابطه مالی بر عملکرد شرکت و مخازن نفتی، جالب است که رابطه مالی در صنعت نفت کشورهای مختلف تابعی از مناقشات سیاسی و به‌شدت وابسته به تاریخ کشور است. همان‌گونه که در مطالعه موردی تاریخچه روابط مالی برزیل و چین دیده می‌شود، رابطه مالی در نهایت محصول مناقشات سیاسی است. از این منظر ابتدا باید دید چرا شرکت‌های ملی نفت به وجود آمدند؟ در عدم حضور شرکت ملی، شرکت‌های خارجی سال‌ها به تولید و بهره‌برداری از میادین نفتی می‌پرداختند و تنها رابطه مالی دولت و شرکت خارجی مطرح بود.

در فصل دوم سعی شده است مروری بر رابطه مالی بین شرکت ملی نفت با دولت از سال ۱۳۳۲ بررسی شود. در هر مقطع حسب وجود اطلاعات مالی، خلاصه‌ای از میزان سرمایه‌گذاری و پرداختی به دولت ارائه شده است. تجربیات ۷۰ سال رابطه مالی صرفاً یک تحقیق اقتصادی نبوده بلکه فراز و فرود تصویب و نظام اقتصاد سیاسی هر طرحی نیز بررسی شده است. برای مثال دلیل آنکه اولین رابطه مالی مترقی مندرج در ماده ۳ لایحه برنامه چهارم توسعه در مجلس تصویب نشد و منجر به

۱. انواع رژیم‌های مالی عبارت‌اند از قراردادهای خدماتی، قراردادهای امتیازی، قراردادهای مشارکتی اعم از تقسیم سود و یا تاسیس شرکت مشترک.

دعوی سیاسی دو جریان محافظه کار و اصلاح طلب شد، خود یادگیری مهمی است که در این فصل بررسی شده است. در انتهای این فصل و بررسی رابطه مالی جاری نیز سعی شده است نقاط قوت و ضعف و جنبه های مختلف آن به ویژه ساختار تامین مالی و بدهی شرکت ملی نفت بررسی شود.

در فصل سوم انواع روابط مالی شرکت های ملی نفت با دولت ها بررسی شده است. در این رابطه مالی تمرکز بر رویه های اخیر مانند عربستان، برزیل و چین بوده است. رابطه مالی بالادستی نفت در نروژ به صورت کامل در ادبیات موجود در ایران توسط اساتید دیگر بررسی شده است و در این فصل به آن کمتر پرداخته شده است.

در نهایت، در فصل چهارم سعی شده رابطه مالی مدنظر بررسی شود. در این رابطه مالی سعی شده چالش های نحسی منابع طبیعی و هم چرخه ای بودن منابع بودجه ای دولت و قیمت نفت، چالش انگیزی و عدم تقارن اطلاعات میان دولت و شرکت ملی نفت، چالش نزدیک به ۵۰ میلیارد دلار بدهی بالادستی انرژی و چالش تامین مالی در مگا پروژه های نفتی پاسخ داده شود. راه حل پیشنهادی به صورت خلاصه بدون بحث در خصوص مزایا و دلایل آن، به طور خاص دارای مولفه های زیر است:

- پرداخت ثابت دلاری به دولت کشور به یارانه انرژی (لذا هزینه یارانه از پرداختی دولت کسر می شود) در مقابل تمام منابع حاصل از فروش داخلی و صادراتی نفت خام، گاز ترش و سایر محصولات بالادستی به حساب صندوق توسعه ملی واریز می شود.

- بدهی شرکت ملی نفت و دولت به صندوق توسعه ملی با حسابرسی سهام شرکت ملی نفت به صندوق توسعه ملی منتقل می شود و با توجه به بدهی بالا به صندوق، احتمالاً عمده هیات مدیره شرکت ملی نفت توسط صندوق منصوب می شود. لذا صندوق نسبت به تنظیم مقررات آیین نامه استخدامی و اصلاح ساختار عملیاتی شرکت ملی نفت مشتمل بر بالادستی و میان دستی گاز و نفت اقدام خواهد کرد. شرکت ملی نفت در ساختار جدید مجاز به مشارکت جهت تاسیس پالایشگاه و پتروشیمی و مشارکت در عملیات بالادست داخلی و خارجی خواهد بود.

- وزارت انرژی از ادغام دو وزارت نیرو (بخش برق) و وزارت نفت تشکیل خواهد شد. برنامه جامع برای ادغام شرکت ملی گاز (هولدینگ توزیع گاز) و شرکت توانیر و سپس شرکت های زیرمجموعه با همکاری شهرداری ها انجام خواهد شد. ایجاد بازار گاز در کنار بازار برق نیز یکی از برنامه های وزارت جدید خواهد بود. تشکیل رگولاتوری انرژی نیز باید در قانون دیده شود.

- پرداخت به شرکت ملی نفت در قالب برنامه هفتم توسعه طی قرارداد IPC فیما بین وزارت انرژی، سازمان برنامه و بودجه و شرکت ملی نفت به صورت خدماتی به تفکیک هر میدان مشتمل بر ریز مطالعات ارزیابی هر میدان انجام خواهد شد. شرکت ملی نفت مشمول تمام مالیات‌های رایج خواهد بود.
 - صادرات انرژی (اعم از برق و گاز و نفت) منحصراً در اختیار صندوق توسعه ملی بوده و قیمت‌گذاری صادراتی نیز در اختیار این صندوق می‌باشد. فروش گاز به نیروگاه‌ها به قیمت گاز صادراتی بوده و اگر دولت قیمت کمتری تعیین نماید، به عنوان یارانه از سهم دولت در پرداخت ثابت کسر خواهد شد.
 - مفاد قوانین فوق در قالب اساسنامه صندوق که به تایید مقام رهبری رسیده در اصلاح ماده (۱۶) قانون احکام دائمی انجام و هرگونه اصلاح آن منوط به تایید مجدد ایشان بوده و موارد نقض صریح و یا ضمنی به استناد اصل (۱۱۰) قانون اساسی توسط شورای نگهبان مغایر قانون اساسی تشخیص داده شود.
 - جزئیات راهکارهای فوق، چالش‌های سیاسی، حقوقی و محدودیت‌های محتمل نسبت به بهینه اول که خصوصی‌سازی شرکت ملی نفت و ایجاد رقابت در بالادستی انرژی است، در آخرین فصل بررسی خواهد شد. علیرغم اطلاع از کاستی‌های این طرح، در شرایط فعلی ساختار سیاسی و حکمرانی به نظر می‌رسد طرح فوق یک قدم قابل اجرا و رو به جلو است.
- در پایان ذکر این نکته ضروری است که مهم‌ترین ارزش افزوده انجام اصلاحات فوق افزایش تولید نفت ایران به حدود ۸ میلیون بشکه در یک افق پنج‌ساله و انتهای برنامه هفتم توسعه است. متأسفانه کشور در چند دهه اخیر جایگاه خود را در تولید نفت خام در جهان از دست داده است. دو برابر شدن ظرفیت تولیدی نفت خام کشور نیازمند تعامل با کشورهای جهان و سرمایه‌گذاری گسترده خارجی است. با سرمایه موجود در کشور امکان حدود ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری ظرف پنج سال آینده ممکن نیست. پیشنهادات این کتاب عملاً بستری است که در صورت امکان سرمایه‌گذاری گسترده این مهم مقدور شود. حتی به فرض احیای برجام با ادامه روابط مالی موجود در بخش انرژی، بعید است سرمایه‌گذاری گسترده در بخش بالادستی انجام شود و احتمالاً سقف تولید ۵٫۵ میلیون بشکه در روز خواهد بود.